

مبارزات سیاسی مخوره‌های امتیسی

عقربند

جواد سلیمانی

مقدمه:

۲- برخی از مردم روی شخص علی علیه السلام حساسیت خاصی داشتند، چراکه آن حضرت در خلال جنگ‌های صدر اسلام، بسیاری از سران قریش را به هلاکت رسانده بود، از این رو کینه‌ای عمیق از ایشان به دل گرفتند. در دعای ندبه کینه‌های جنگ‌های بدر و حنین به عنوان یکی از علل دشمنی برخی مردم با امیر المؤمنین علیه السلام مطرح شده است.

۳- رقبای علی علیه السلام در امر خلافت، به هیچ قیمتی حاضر به چشم پوشی از

پس از رحلت نبی اکرم صلی الله علیه و آله، امیرالمؤمنین علیه السلام سیاست سکوت اعتراض آمیز و در عین حال توأم با همکاری حساب شده با خلفا را به عنوان بهترین راه نجات امت اسلامی از هلاکت و گمراهی برگزید. دلیل این امر را در موارد زیر می‌توان یافت:

۱- مردم به دلیل تعصبات قومی حاضر نبودند بار دیگر فردی از بنی هاشم حاکمیت را به دست گیرد. چنان که نقل شده است، عمر به ابن عباس گفت: قریش مایل نبودند نبوت و خلافت توأمأ در خاندان شما (بنی هاشم) جمع شود. (۱)

۱- محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، بیروت، دارالکتب العلمیه، ج ۲، ص ۵۷۸

اهل آن نیستیم^(۲)، تو مدت‌ها بدخواه اسلام و مسلمانان بوده‌ای.»^(۳)

ب) اختلاف میان اصحاب، سرکوب مرتدین را به تأخیر می‌انداخت و حتی موجب نومیدی مردم بلاد تازه مسلمان جزیره‌العرب و هرج و مرج روزافزون می‌شد و خطر سقوط حکومت مدینه و از بین رفتن مجاهدت‌های پیامبر ﷺ برای گسترش اسلام در جزیره‌العرب را در پی داشت.

۴- اعتراض علی علیه السلام، به عنوان تلاشی برای به دست آوردن قدرت و منفعت فردی تلقی می‌شد؛ زیرا جامعه کوتاه نظر و آلوده به تعصبات جاهلی آن روز، نمی‌توانست به نیت پاک امیرمؤمنان علیه السلام ایمان پیدا کند، لذا زمینه مناسبی برای معارضین حضرت فراهم می‌آمد تا ایشان را به خودکامگی

مسند خلافت نبودند و اگر حضرت مخالفت علنی می‌کرد، آن‌ها قبائل حامی خود را علیه بنی هاشم بسیج کرده، یک جنگ قبیلگی تمام عیار شروع می‌شد و وحدت و انسجام اصحاب پیامبر ﷺ در همان روزهای نخست از دست می‌رفت و هسته مرکزی نظام اسلامی به شدت تضعیف می‌شد.

این اختلاف چند پیامد مهم داشت:

الف) با این درگیری‌ها زمینه به قدرت رسیدن بنی امیه فراهم می‌آمد. پس از ماجرای سقیفه، ابوسفیان سرکرده بنی امیه سعی کرد آتش درگیری و نزاع را در میان اصحاب برافروزد، لذا نزد علی علیه السلام آمد و گفت: «سوگند به خدا، اگر بخواهی این شهر را علیه ابوبکر، پر از سواره و پیاده می‌کنم.»^(۱) ولی امام علی علیه السلام با فراست خاص و بینش عمیق سیاسی و اجتماعی خویش پی برده بود که اگر این نزاع بین اصحاب به وقوع بپیوندد سرانجام به پیروزی ابوسفیان و فرزنداناش ختم خواهد شد، لذا به او فرمود: «تو در پی کاری هستی که ما

۱- عبدالحمید بن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ط ۲، بیروت، دارالکتب العربیه، ۱۳۸۵ق، ج ۲، ص ۴۵.
۲- سید علی خان مدنی، الدرجات الرفیعة فی طبقات الشیعة، قم، مکتبه بصیرتی، ۱۳۷۹ق، ص ۸۷.

۳- عبدالحمید بن ابی الحدید، پیشین، ج ۲، ص ۴۵.

گرفته شود. اگر همین روند از سوی خاندان اهل بیت علیهم السلام ادامه می‌یافت بیم آن می‌رفت که اندک اندک زشتی انحراف پدید آمده در مسیر خلافت، در میان اصحاب و تابعین و مسلمانان نسل‌های آینده، از بین برود و خط ولایت و تشیع در طول تاریخ محو گردد.

اهل بیت علیهم السلام مأمور بودند در مقابل انحراف جامعه اسلامی از مسیر اسلام ناب ایستادگی نموده و همواره خط اسلام ناب را برای مسلمانان ترسیم کنند.

در میان اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام به دلایلی که ذکر شد مأمور به سکوت بود. امام حسن، امام حسین، حضرت زینب و ام کلثوم علیهم السلام به خاطر صغر سن، پذیرش مردمی جهت اقدام گسترده را نداشتند. تنها کسی که از موقعیت اجتماعی و قداست بسیار بالایی برخوردار بوده و می‌توانست با ایستادگی در برابر جریان حذف علی علیه السلام حقایق را برای حق طلبان روشن کند، حضرت زهراء علیها السلام بود. لذا

و ریاست طلبی متهم سازند و بگویند علی علیه السلام خواسته خویش را بر رأی و تصمیم اُمت مقدم می‌دارد و مستبدانه عمل می‌کند!

بنابراین امیرمؤمنان به ناچار سکوتی تلخ و شکننده را تحمل کرد و بدین وسیله، از بروز شکاف در امت اسلامی جلوگیری نمود. آن حضرت در فلسفه سکوت خود فرمود: «قُرْآنِيَّتْ اَنَّ الصَّبْرَ عَلَىٰ ذٰلِكَ اَفْضَلُ مِنْ تَفْرِيقِ كَلِمَةِ الْمُسْلِمِيْنَ وَ سَفْكَ دِمَائِهِمْ وَ النَّاسِ حُدُوثِهَا عَهْدِ بِالْاِسْلَامِ وَ الدِّينِ يُمَخَّضُ مَخْضَ التَّوَطُّبِ يَفْسِدُهُ اَذْنِي وَ هُنَّ وَ يَغْكِسُهُ اَقْلُّ خُلْفِ»^(۱)؛

دیدم صبر بر این حادثه، بهتر از ایجاد تفرقه میان مسلمانان و ریختن خونشان است، مردم تازه مسلمانند و دین مانند مشک شیر، به هم زده می‌شود و کوچکترین سستی آن را فاسد و کمترین پیمان شکنی آن را واژگون می‌سازد.»

سکوت امیرالمؤمنین علیه السلام موجب وحدت امت اسلام و کوتاه شدن دست بدخواهان و تحکیم حکومت اسلامی گردید، اما یک مشکل اساسی باقی ماند و آن اینکه سکوت علی علیه السلام موجب می‌شد انحراف در امر خلافت نادیده

وجود نمی آورد، هرچند موجب اعتراض برخی از همسرانش می شد.^(۱)

از این رو رسول خدا ﷺ از هر فرصتی استفاده می کرد و شخصیت والای حضرت زهراء ﷺ را به اصحابش معرفی می فرمود. بسیاری از فضائل حضرت زهراء ﷺ از زبان افرادی نقل شده است که جزء خاندان پیامبر ﷺ نبوده اند. این حقیقت نشان می دهد که پیامبر ﷺ عمداً فضائل حضرت فاطمه ﷺ را برای یارانش شرح می داد تا برکات وجود آن بزرگوار را معرفی کرده و شأن و منزلت و الایش را در جامعه تثبیت نماید. سعد بن ابی وقاص می گوید: از پیامبر ﷺ شنیدم که فرمود: «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي مَنْ سَرَّهَا فَقَدْ سَرَّنِي وَمَنْ سَاءَ مَا فَتَقَدَّ سَاءَ نِي، فَاطِمَةُ أَعَزُّ النَّبِيِّ عَلَيَّ؛ فاطمه پاره تن من است، هر کس او را مسرور کند مرا خوشحال کرده و هر کس به او بدی کند به من بدی کرده است، فاطمه

بی درنگ این بار سنگین را بر دوش گرفت و علی ﷺ نیز با سکوت خویش، رضایت خود را از فریاد فاطمه ﷺ اعلان فرمود.

موقعیت اجتماعی حضرت

فاطمه ﷺ

زهراى أظهر ﷺ به شدت مورد علاقه رسول اکرم ﷺ بود به طوری که آن حضرت پیوسته در گفتار و کردار خود یگانه دخترش را می ستود و از او تجلیل می کرد، او را سیده زنان عالم و پاره تن و جگر گوشه خود معرفی کرده، رضای او را رضای الهی و سخط او را مایه سخط خداوند می دانست.

رسول خدا ﷺ در بیان فضائل علی ﷺ محدودیت داشت، چگون موجب حسادت برخی از سران اصحاب و تفرقه بین مسلمانان می شد. از این رو، برای حفظ وحدت و اقتدار جامعه، از بیان کمالات و مناقب و جایگاه ممتاز علی ﷺ در مجامع عمومی و در حد گسترده خودداری می کرد؛ اما در مورد زهراى أظهر ﷺ این مشکل چندان مطرح نبود؛ یعنی تجلیل آن حضرت از دختر بزرگوارش خطری برای حکومت و جامعه به

۱- محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۴۳، ص ۴۲، به نقل از مناقب آل ابی طالب.

این حقیقت گواهی داده‌اند.

از این رو اصحاب پیامبر احترام ویژه‌ای برای آن حضرت قائل بودند. به علاوه، نفس افتخار فرزندی پیامبر، خود موجب محبوبیت و منزلت اجتماعی حضرت زهراء علیها السلام بود، لذا مواضع، دیدگاه‌ها و خواسته‌های آن بزرگوار به عنوان تنها یادگار باقی مانده از رسول خدا صلی الله علیه و آله، تداعی کننده خواسته‌ها و دیدگاه‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود.

علاوه بر این‌ها، حساسیت‌هایی که قریش نسبت به علی علیه السلام داشتند، نسبت به حضرت فاطمه علیها السلام نداشتند، لذا شرایط به گونه‌ای بود که در میان اهل بیت علیهم السلام هیچ کس به اندازه حضرت فاطمه علیها السلام در مبارزه با انحرافات پدید آمده پس از رحلت

عزیزترین خلق نزد من است.»^(۱)

أبوهریره با آن همه بی مهریش نسبت به اهل بیت علیهم السلام می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «أَوَّلُ شَخْصٍ تَدْخُلُ الْجَنَّةَ فَاطِمَةُ؛ اولین کسی که وارد بهشت می‌شود، فاطمه است.»^(۲)

رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله با فاطمه علیها السلام نیز موجب افزایش قدر و منزلت اجتماعی آن بانوی بزرگوار می‌شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی از مسافرت بر می‌گشت، قبل از اینکه به خانه خودش برود، بر حضرت فاطمه علیها السلام وارد می‌شد و مدت زیادی نزد آن حضرت مکث می‌کرد. گاه اصحاب همچنان پشت درب خانه فاطمه علیها السلام می‌ماندند تا پیامبر صلی الله علیه و آله از خانه خارج شود.^(۳) و یا دست‌های دختر گرامی‌اش را می‌بوسید.^(۴)

تعریف‌های مکرر رسول خدا صلی الله علیه و آله از فاطمه زهراء علیها السلام به گوش همه اصحاب رسید به طوری که تقریباً همه اصحاب نامدار و اهل نظر جامعه اسلامی می‌دانستند حضرت فاطمه علیها السلام از محبوبترین افراد نزد پیامبر صلی الله علیه و آله است. افرادی مثل أبو سعید خُدَری^(۵) و بریده^(۶) و حتی عایشه^(۷) در تاریخ به

۱- همان، ج ۴۳، ص ۳۹.

۲- همان، ج ۴۳، ص ۴۲.

۳- همان، ج ۴۳، ص ۲۰، به نقل از أمالی شیخ صدوق.

۴- همان، ج ۴۳، ص ۲۵، به نقل از أمالی شیخ طوسی.

۵- همان، ج ۴۳، ص ۴۰، به نقل از مناقب ابن شهر آشوب.

۶- همان، ج ۴۳، ص ۳۸.

۷- همان.

جناح پیروز سقیفه پس از بیعت گرفتن از برخی اصحاب، به سرعت سراغ علی علیه السلام آمدند تا در اسرع وقت از آن بزرگوار بیعت بگیرند و سند مشروعیت حکومت خود را به امضاء رسانند. آن‌ها می‌دانستند که علی علیه السلام به خاطر حفظ اسلام و پیشگیری از تفرقه و اختلاف، به جنگ متوسل نخواهد شد و بیعت او باب مخالفت سایر بنی هاشم و حامیان اهل بیت علیهم السلام را مسدود خواهد کرد و در نتیجه پایه خلافتشان مستحکم خواهد شد. از این رو آن بزرگوار را تحت فشار سختی قرار دادند و زشت‌ترین برخوردها را در نخستین روزهای رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله با آن حضرت کردند و تا سرحد کشتن آن حضرت پیش رفتند. (۱)

برای آنان بیعت امیرالمؤمنین علیه السلام اهمیت بسزایی داشت؛ چرا که تأخیر علی علیه السلام در بیعت، بیانگر آن بود که خلافت ابوبکر از دیدگاه شخصیت برگزیده پیامبر صلی الله علیه و آله مورد قبول نمی‌باشد، این مسأله بنیان حکومت

رسول خدا صلی الله علیه و آله موفقیت نداشت. از این رو آن مبارز خستگی‌ناپذیر به طور غیر مترقبه وارد میدان مبارزه با خلفا و اساساً کل جامعه اسلامی مدینه شد، و ظرف هفتاد و پنج یا نود و پنج روز چنان حماسه آفرید که عرصه را بر خلفا تنگ نمود، و آنان را به اظهار ندامت و عذرخواهی واداشت و از آن مهمتر مسیر اسلام ناب را که در جریان سکوت تحمیلی بر امیرالمؤمنین علیه السلام و زیاده‌طلبی‌ها و فرصت‌طلبی‌های سران اصحاب، تیره و تار شده بود، روشن ساخت. ما در حد گنجایش این مقاله به برخی راهکارها و اهداف اساسی مبارزات سیاسی آن حضرت اشاره خواهیم کرد.

مسحورهای اساسی مبارزات

سیاسی حضرت زهراء علیها السلام

۱- اعلان عدم مشروعیت خلافت

ابوبکر

زهرا علیها السلام اطهر علیها السلام با مخالفت‌های همه جانبه خویش با خلفا، مخصوصاً با مقاومت حیرت‌انگیزش در مقابل اصرار ابوبکر و عمر برای بیعت گرفتن از علی علیه السلام، به همگان اعلان کرد که خلافت ابوبکر غیر مشروع است.

۱- ابن قتیبه دبنوری، الامامة و السياسة، بیروت، دارالاضواء، ط ۱، ۱۴۱۰ ق، ج ۱، ص ۳۱.

علی علیه السلام بیعت بگیرند. بنی هاشم نیز پس از شهادت زهراء علیها السلام با ابوبکر بیعت کردند.^(۱) همین امر به عنوان سندی روشن بر عدم مشروعیت خلافت ابوبکر از دیدگاه امیر مؤمنان و حضرت فاطمه علیها السلام و بنی هاشم در تاریخ ثبت گردید.

روایات و اسناد تاریخی مربوط به مقاومت‌های حضرت زهراء علیها السلام فراوان است و ما تنها به ذکر برخی از فرازهای یک سند نسبتاً مفصل و هماهنگ از کتاب «الامامة و السياسة» اکتفا می‌کنیم. دینوری می‌نویسد: «ابوبکر از کسانی که از بیعت با او سرباز زده و نزد علی علیه السلام گرد آمده بودند پرس و جو کرد و عمر را به دنبال آن‌ها فرستاد، عمر آن‌ها را صدا زد ولی آن‌ها بیرون نیامدند. لذا هیزم خواست و گفت: ... یا بیرون می‌آیید و یا خانه را با اهلش به آتش می‌کشم!

به او گفته شد: ای ابا حفص! در این خانه فاطمه است. گفت: اگر چه او (فاطمه) باشد...!

ابوبکر را در مدینه متزلزل می‌کرد، به علاوه اگر خبر این نارضایتی به مناطقی چون یمن می‌رسید و یا مسلمانانی که از بلاد اسلامی در غدیر خم حضور داشتند متوجه این موضوع می‌شدند، مشروعیت خلافت آنان کاهش می‌یافت.

خلیفه و طرفدارانش در صدد بودند به هر طریق ممکن ولو به قیمت کشتن، علی علیه السلام را به پذیرش حاکمیت خود وادار کنند، اما با مقاومت شدید حضرت زهراء علیها السلام مواجه شدند، شخصیتی که هنوز جملات پیامبر صلی الله علیه و آله در شأن و منزلت او در فضای جامعه طنین انداز بود، و سفارش‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله در حفظ حرمت و مودتش فراموش نشده بود.

مبارزه حضرت فاطمه علیها السلام کار خلفا را بسیار دشوار ساخت زیرا آنان می‌دانستند چنانکه تسریع در بیعت گرفتن از علی علیه السلام موجب تثبیت حکومتشان می‌شود، جسارت زیاد نسبت به دختر پیامبر صلی الله علیه و آله نیز پایه حکومتشان را سست خواهد کرد. طبق نقل مسعودی، تا حضرت زهراء علیها السلام در قید حیات بودند آن‌ها نتوانستند از

۱- علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، تحقیق عبدالحمید، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹ ق، ج ۲، ص ۳۰۸.

علی علیه السلام فرمود: «حَلَفْتُ أَنْ لَا أُخْرِجَ وَلَا أَضَعُ ثَوْبِي عَلَى عَاتِقِي حَتَّى أَجْمَعَ الْقُرْآنَ؛ قسم یاد کرده‌ام تا قرآن را جمع نکنم خارج نشوم و لباسم را بر شانه نیفکنم.»

در این هنگام فاطمه پشت درب ایستاد و فرمود: «لَا عَهْدَ لِي بِقَوْمٍ حَضَرُوا أَسْوَأَ مَحْضَرٍ مِنْكُمْ تَرَكْتُمْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جِنَازَةً بَيْنَ أَيْدِيْنَا وَقَطَعْتُمْ أَمْرَكُمْ لَمْ تَسْتَأْمِرُونَا وَلَمْ تَتَرَدُّوا لَنَا حَقًّا؛ من امتی بد برخوردتر از شما نمی‌شناسم، جنازه رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را روی دست ما رها کردید و کار [خلافت] خود را [بین خودتان] سامان دادید، از ما طلب امر نکردید و حق را به ما باز نگرداندید.»

طبق گزارش دینوری، برخورد تند و علنی حضرت زهراء علیها السلام موجب خوف آن‌ها شد، زیرا نمی‌خواستند مردم مدینه خشم حضرت زهراء علیها السلام بر آن‌ها را بدانند. بار دوم و سوم خودشان نیامدند، بلکه قنفذ را فرستادند تا از علی علیه السلام بخواهد نزد ابوبکر بیاید و بیعت کند، ولی حضرت نپذیرفت. وقتی پیغام آنان بی نتیجه ماند به ناچار بار دیگر عمر با عده‌ای به طرف خانه حضرت فاطمه علیها السلام آمدند،

دَقُّ الباب کردند، وقتی فاطمه علیها السلام سر و صدایشان را شنید این بار حمله‌اش را متوجه شخص ابوبکر و عمر کرد، با صدای بلند فریاد زد: «يَا أَبَتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَاذَا لَقِينَا بَعْدَكَ مِنْ ابْنِ الْخَطَّابِ وَابْنِ أَبِي قُحَافَةَ؟ ای پدر، ای رسول خدا، ما پس از تو از پسر خطّاب و پسر اُبی قحافه چه کشیده‌ایم؟!»

این سخن که از سینه‌ای مالا مال از درد و رنج برخاسته بود، دل‌های عده زیادی از اطرافیان عمر را لرزانید به طوری که وقتی ناله فاطمه و گریه‌اش را شنیدند، گریه کنان برگشتند... اما عمر و عده‌ای ایستادگی کردند، علی علیه السلام را از خانه بیرون آوردند و نزد ابوبکر بردند. در همین هنگام حضرت زهراء علیها السلام به دنبال امیر مؤمنان وارد مجلس شد.

آن‌ها به علی علیه السلام گفتند: بیعت کن. علی علیه السلام فرمود: «إِنْ أَنَا لَمْ أَفْعَلْ فَمَهْ؛ اگر بیعت نکنم، چه خواهید کرد؟» گفتند: در این صورت... گردنت را می‌زنیم.

ابوبکر همچنان ساکت بود و حرف نمی‌زد، لحظه، لحظه سرنوشت سازی بود، اگر ابوبکر کوچکترین

اشاره‌ای می‌کرد علی علیه السلام به شهادت می‌رسید، ولی حضور زهرا علیها السلام اظهر علیها السلام حداقل یکی از علل پرهیز از قتل علی علیه السلام بود.

طبق گزارش دینوری عمر از ابوبکر خواست علی علیه السلام را به زور مجبور به بیعت کند، ولی ابوبکر گفت: مادامی که فاطمه در کنار اوست او را به کاری مجبور نمی‌کنم. ظاهراً هدف عمر از مجبور کردن، تهدید به قتل بود؛ زیرا علی علیه السلام پس از گفت و گوی آن دو کنار قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله رفت و در حالی که فریاد می‌زد و می‌گریست قبر را در آغوش گرفته، این آیه را خواند: ﴿يَا بَنِي أُمَّ إِنْ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّوْنِي وَكَادُوا يَقْتُلُوْنِي﴾؛ «ای فرزند مادر! این قوم مرا ضعیف انگاشتند و نزدیک بود مرا به قتل برسانند.»^(۱)

از این گزارش به دست می‌آید که صدیقه طاهره نه تنها با خطبه‌های آتشین خود اعتبار خلافت ابوبکر را زیر سؤال برد؛ بلکه با حضور فعال خود در خط مقدم مبارزه همچون سپر محکمی از جان علی علیه السلام و حامیانش محافظت کرد و فضای مناسبی را برای بنی هاشم فراهم نمود تا بیعت را به

تأخیر بیندازند.

البته شیوه حضرت فاطمه علیها السلام برای اعلان عدم مشروعیت حکومت ابوبکر تنها در مبارزه علنی روزهای نخست رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله خلاصه نمی‌شد، آن حضرت تا آخرین روز رحلتش همواره با قطع رابطه و ابراز ناراحتی و اندوه، افکار عمومی را متوجه مسأله سقیفه و غصب خلافت می‌کرد و نمی‌گذاشت این مهم به فراموشی سپرده شود. زنان مهاجرین و انصار برای عذر خواهی به عیادت آن بسزرگوار آمدند، ولی حضرت فاطمه علیها السلام نه تنها از آنان تشکر نکرد بلکه در جواب احوال پرسی آنان فرمود: «أَصْبَحْتُ وَاللَّهِ غَائِقَةً لِدُنْيَا كُنَّ، قَائِلَةً لِرِجَالِ كُنَّ، لَفَطْتُهُمْ بَعْدَ أَنْ عَجَمْتُهُمْ، سَمِئْتُهُمْ بَعْدَ أَنْ سَبَرْتُهُمْ... وَيَحْتُمُ أُنِّي رَحْرَحًا حَوْهَا عَنِ زَوَاسِي الرِّسَالَةِ وَقَوَاعِدِ النَّبَوَّةِ وَالِدَّلَالَةِ؛ به خدا قسم! صبح کردم در حالی که نسبت به دنیای شمایی میل و نسبت به مردان شما ناراحتم، آنان را از دهان خود بدور افکندم بعد از اینکه آن‌ها را آزمودم، و با آنان بد شدم بعد از آنکه

۱- همان، ج ۱، ص ۳۰ و ۳۱.

گفتند: آری، از رسول خدا ﷺ شنیده‌ایم. وقتی از آن‌ها اقرار گرفت، با جملاتی حساب شده و در عین حال تند و تکان دهنده برائت همیشگی خود را نسبت به آن دو اعلان کرد و فرمود: «فَإِنِّي أَشْهَدُ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ أَنَّكُمَا أَسْعَطْتُمَانِي وَمَا أَرْضَيْتُمَانِي، وَلَسْتُ لَقِيْتُ النَّبِيَّ لِأَشْكُوَنَّكُمَا اللَّهَ... وَاللَّهِ لَأَذْهَبَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمَا فِي كُلِّ صَلَاةٍ أَصَلَيْتُمَا؛ من خداوند و ملائکه‌اش را شاهد می‌گیرم که شما دو نفر مرا خشمناک کرده و خشنود نساخته‌اید، اگر با پیامبر ﷺ ملاقات کنم نزد خداوند از شما شکایت خواهم کرد... قسم به خدا در هر نمازی که می‌گذارم نزد خدا شما را نفرین می‌کنم.»^(۲)

مهمترین ضربه‌ای که فاطمه رضی الله عنها بر بنیان خلافت ابوبکر و سپس عمر وارد ساخت، وصیت آن حضرت به

آن‌ها را سنجیدم... وای بر آن‌ها، چگونه خلافت را از پایه‌های رسالت و بنیادهای نبوت و ارشاد دور ساخته‌اند.»^(۱)

در آخرین روزهای زندگی حضرت وقتی ابوبکر و عمر تقاضای ملاقات کردند، ابتدا حضرت فاطمه رضی الله عنها نپذیرفت و زمانی که امیر مؤمنان از آن حضرت تقاضا کرد به احترام شوهر بزرگوارش پذیرفت ولی چنان برخورد سردی با آن‌ها کرد که گزارش آن دیدار به یک سند تاریخی گویا برای اثبات خشم آن حضرت نسبت به خلفا تبدیل گردید. آن‌ها قصد داشتند با دلجویی از زهرای أطهر بر اعمال زشت خویش سرپوش بگذارند، ولی حضرت فاطمه رضی الله عنها هنگام ورود آنان به اتاق، رویش را از آن‌ها برگرداند و بعد از آنکه ابوبکر اظهار پوزش و عذر خواهی کرد، فرمود: «أَشَدُّتُكُمَا اللَّهَ أَلَمْ تَسْمَعَا رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ: رِضَا فَاطِمَةَ مِنْ رِضَائِي وَسَخَطُ فَاطِمَةَ مِنْ سَخَطِي؛ شما را به خدا قسم! آیا از رسول خدا نشنیده‌اید که فرمود: رضایت فاطمه از رضایت من و غضب فاطمه از غضب من است؟»

۱- رک: علی بن عیسی از بلی، کشف الغمّة، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، تبریز، مکتبه بنی هاشمی، ۱۳۸۱ ق، ج ۱، ص ۴۹۲ و احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی، تحقیق ابراهیم بهادری و هادی به، طهران، أسوه، ۱۴۱۶ ق، ج ۱، ص ۲۸۶ و ۲۸۷؛ مجلسی، پیشین، ج ۴۳، ص ۱۵۸ و ۱۶۰.

۲- ابن قتیبه، ج ۱، ص ۳۱ و رک: مجلسی، ج ۴۳، ص ۱۹۸ و ۱۹۹.

مخالفان امیر مؤمنان پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، آن بزرگوار را به شدت تحت سانسور تبلیغاتی قرار دادند، به طوری که در جریان سقیفه، هیچیک از سران مهاجر نامی از علی علیه السلام به عنوان فرد لایق خلافت به میان نیاورد، اصحاب سابقه دار و متنفذ به کلی خدمات و ایثارگری های علی علیه السلام را مسکوت گذاشتند، حتی با آن بزرگوار در مورد خلافت مشورت نکردند و به دور از چشم علی علیه السلام ابوبکر را به خلافت برگزیده و برای او بیعت گرفتند.

علی علیه السلام به خاطر محذوراتی - که برخی از آن‌ها در مقدمه گذشت - نمی توانست از حقوق خود دفاع کند. در چنین شرائطی حضرت

زهرا علیها السلام - با توجه به شناخت دقیقش از توطئه حذف علی علیه السلام از خاطره‌ها، و پیامدهای ناگوار آن - معرفی شخصیت والا و ممتاز علی علیه السلام را سرلوحه اهداف مبارزاتی خود قرار داد. آن

مخفی ماندن مرقد مطهرش بود. آن حضرت در سفارش هایش به امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «أوصيك أن لا يشهد أحد جنازتي من هؤلاء الذين ظلموني وأخذوا حقي فأنتهم عدوي وعدو رسول الله ولا تترك أن يصلى علي أحد منهم ولا من أتباعهم وأدفتي في الليل إذا هدأت العيون ونامت الأبصار؛ تو را وصیت می‌کنم هیچ یک از آنان که به من ظلم کردند و حق مرا غصب نمودند، نباید در تشییع جنازه من شرکت کنند؛ زیرا آن‌ها دشمن من و دشمن رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند و اجازه نده احدی از آن‌ها و پیروانشان بر من نماز گذارد و مرا شب دفن کن، آن هنگام که چشم‌ها آرام گرفته و دیده‌ها به خواب فرو رفته باشند.»^(۱)

این وصیت، ضربه سهمگینی بر پیکر ابوبکر و عمر وارد ساخت، ضربه‌ای که تا قیام قیامت استمرار خواهد داشت و سندی زنده و ماندگار بر محکومیت حکومت خلفا و غیر عادلانه بودن آن از منظر زهرا علیها السلام مرضیه علیها السلام به شمار می‌آید.

۲ - مقابله با توطئه ترور شخصیت

علی علیه السلام

۱- رک: مجلسی، ج ۴۳، ص ۱۹۲ و محمد دشتی، نهج الحیاة (فرهنگ سخنان فاطمه علیها السلام)، قم، مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین، ص ۳۳۰، ح ۶

بانوی بزرگوار در شرائطی که هیچکس جرأت نمی‌کرد از علی علیه السلام سخنی به میان آورد، سوابق درخشان امیر مؤمنان را در خطبه‌های خود مطرح کرده و چهره ممتاز آن حضرت را به تازه مسلمانان معرفی نمود.

گاه از مجاهدت‌های علی علیه السلام در لحظه‌های سرنوشت ساز جنگ‌های صدر اسلام یاد می‌کرد و رشادت‌ها و جانبازی‌ها و دلاوری‌های مولی را به خاطر مردم می‌آورد و می‌فرمود:

«كَلَّمْنَا أَوْ قَدَّوْنَا أَوْ أَلْيَحْزِبِ أَوْ أَطْفَأَهَا اللَّهُ أَوْ نَجِمَ قَرْنُ الشَّيْطَانِ أَوْ فَعَزَّتْ فَاعِزَّةٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ قَدَّفَ أَحَاهُ فِي لَهْوَاتِهَا فَلَا يَنْكِنِيءُ حَتَّى يَطَّأ صِمَاخَهَا بِأَخْمَصِهِ وَيُخَمِّدَ لَهْوَهَا بِسِنْفِيهِ؛ هرگاه آتش جنگ را برافروختند خدا آن را خاموش کرد یا هرگاه شاخ شیطان سر برآورد یا ازدهایی از مشرکین دهان باز کرد، رسول خدا صلی الله علیه و آله [برادرش] علی بن ابی طالب علیه السلام [را در کام] ازدها و شعله فستنه‌ها] افکند، و [علی علیه السلام] هم باز نمی‌گشت مگر آن که گردن سرکشان را پایمال شجاعت خود سازد و آتش آنان را با [آب] شمشیرش خاموش کند.» (۱)

و گاه از شأن و منزلت علی علیه السلام در

پیشگاه الهی و نزد پیامبر صلی الله علیه و آله سخن به میان می‌آورد (۲) و بدین وسیله با صدای بلند و فریاد رسا اعلان می‌داشت که آن که او را خانه نشین کرده‌اند پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله بیشترین حق را در اعلان کلمه‌الله و احیای حاکمیت اسلام داشته است، به طوری که هرگاه اسلام به خطر می‌افتاد، نبی اکرم صلی الله علیه و آله به کمک او اسلام را از خطر می‌رهاند.

زهرای مرضیه علیها السلام حکومت علی علیه السلام را همان حکومت پیامبر صلی الله علیه و آله و استمرار نبوت و رسالت می‌دانست. خانه امیرالمؤمنین را مهبط وحی و شخصیت آن حضرت را شخصیتی دانا به امور دنیا و آخرت معرفی می‌نمود و کنار زدن آن بزرگوار را خسارتی بزرگ و روشن می‌شمرد. (۳)

یکی دیگر از اقدام‌های

۱- علی بن ابی طالب طبرسی، پیشین، ج ۱، ص ۲۶۲ و ابوبکر جوهری، السقیفه و فدک، تحقیق محمد هادی ال‌امینی، ص ۱۴۱، با کمی حذف و تغییر. و ابن ابی الحدید، پیشین، ج ۱۶، ص ۲۵۰.

۲- طبرسی، ج ۱، ص ۲۶۲ و ۲۶۳ و السقیفه و فدک، همانجا.

۳- علی بن ابی طالب طبرسی، ج ۱، ص ۲۸۷ و مجلسی، ج ۴۳، ص ۱۶۰.

اصحاب و تابعین و کسانی که تازه مسلمان شده بودند نمی توانستند باور کنند دست هایی که علی علیه السلام را کنار زده اند از سر هواپرستی چنین ظلمی را مرتکب شده باشند؛ چون آن ها نیز ظاهراً سال ها در رکاب نبی اکرم صلی الله علیه و آله شمشیر زده و به اسلام گرویده بودند، به علاوه برخی از آن ها جزء دانشمندان جامعه به حساب می آمده اند، لذا کسی جرأت نمی کرد به آنان گمان بد برده و آن ها را به بی دینی و خیانت متهم نماید.

مردم دو دسته بودند: یک دسته از ریشه دشمنی و مخالفت با علی علیه السلام خبر نداشتند و دسته دیگر شهادت بیان حقایق را نداشتند، ولی حضرت زهرا علیها السلام با کمال شجاعت ماهیت کینه توزانه آنان را افشا کرد و ریشه های فاسد عداوت با مولی را برملا ساخت. حضرت فاطمه علیها السلام با این حرکت خود تحلیل وقایع پیچیده سقیفه را آسان کرد و رمز و راز غربت و مظلومیت علی علیه السلام را گشود.

روشنگرانه آن حضرت، افشای ماهیت جریان براندازی و بیان ریشه های سیاست ستیز با علی علیه السلام بود. آن حضرت معتقد بود کسانی که علی علیه السلام را از صحنه بیرون کرده اند، از شدت عمل او در برابر مخالفان دین و قاطعیتش در مقابل دشمنان اسلام و زیاده خواهان و افزون طلبان بیم دارند، آنان می دانند علی علیه السلام در اجرای عدالت ذره ای کوتاهی نخواهد کرد و در راه تحقق احکام الهی از مرگ نمی هراسد، از این رو او را کنار زدند تا به آسانی به اهداف شخصی و خواسته های نفسانی شان دست یابند. دختر پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمود:

«مَا لَذِي تَقْمُوا مِنْ أَبِي الْحَسَنِ؟!»

تَقْمُوا وَاللَّهِ مِنْهُ نَكَبْرَ سَنِيهِ وَقَلَّةَ مَبَالِغِهِ لِيَحْتَفِيهِ وَشِدَّةَ وَطْأَتِهِ وَنَكَالَ وَقَعْبِهِ وَتَنْمُرِهِ فِي ذَاتِ اللَّهِ ^(۱)؛ به چه دلیلی از ابوالحسن انتقام گرفته اند؟ به خدا قسم! به خاطر سختی شمشیرش و بی باکی نسبت به مردنش و شدت تاختنش [بر آنان] و مجازات [کردن با] آسیب زدنش در جنگ، و خشم کردن او در راه خدا، از او انتقام گرفتند.»

شاید آن روزها بسیاری از

۱- علی بن ابی طالب طبرسی، ج ۱، ص ۲۸۸ و مجلسی، ج ۴۳، ص ۱۶۰ و رک: علی بن عیسیٰ اربلی، ج ۱، ص ۴۹۲ و ۴۹۳ با کمی تغییر.

۳- مبارزه با تساهل خواص

توطئه کنار زدن اهل بیت علیهم السلام و غصب حقوق سیاسی، مالی و اجتماعی آنان، تنها به وسیله فرصت طلبی چند تن از اصحاب شکل نگرفت، بلکه حقیقت آن است که تساهل و تسامح برخی از اصحاب موجب شد تا برخی عناصر جاه طلب و زیاده خواه، اهل بیت علیهم السلام را از حقوق مسلم الهی شان محروم سازند. اگر انصار و سایر علاقمندان خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله از مهاجرین و قبایل قریش، به صورت فعال در صحنه حضور داشتند و به طور جدی خواهان خلافت علی علیه السلام و حقوق مالی حضرت زهراء علیها السلام می شدند، هرگز آن حوادث تلخ رخ نمی داد.

آن ها با عنوان اصحاب نامدار و خواص جامعه با سکوت خود بستر مناسبی را برای شکل گیری و به بار نشستن توطئه ها فراهم آوردند. از این رو حضرت زهراء علیها السلام آنان را توییخ کرده، مورد سرزنش و ملامت های آشکار خویش قرار داد. و بدین وسیله حجیت اجماع خواص اصحاب در بیعت با خلیفه را از بین برد.

صدیقه طاهره علیها السلام با این اقدام، اندیشه عدالت صحابه را باطل اعلان نمود و اجماع اهل حل و عقد را در تشخیص حق و باطل نادرست شمرد. اگر اندیشه عدالت صحابه و حجیت و اجماع اهل حل و عقد تثبیت می شد، اثبات حقانیت علی علیه السلام و عدم مشروعیت خلافت ابوبکر و دو خلیفه بعد از او، بسیار دشوار بود.

از نگاه فاطمه علیها السلام اگر اصحاب متساهل، کاهلی را کنار نهاده و به طور جدی در برابر انحراف ها ایستادگی می کردند، مشکلات بر طرف می شد و امور طبق روال صحیح جریان می یافت؛ لذا یکبار در میان احتجاجات خود علیه خلیفه به خاطر غصب فدک، روزه انصار کرد و فرمود:

«يَا مَعْشَرَ النَّبِيِّينَ وَأَغْضَاءِ الْعِيَلَةِ وَحَصَنَةِ الْإِسْلَامِ! مَا هَذِهِ الْعَمْرَةَ فِي حَقِّي وَالسُّنَّةِ عَنِ ظِلَامَتِي؟ أَمَا كَانَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَبِي يَقُولُ: «الْمَرْءُ يُحْفَظُ فِي وُلْدِهِ سِرْحَانٌ مَا أَخَذْتُمْ وَ عَجَلَانٌ ذَا إِهَالَةٍ، وَلَكُمْ طَائِفَةٌ بِمَا أُخَاوِلُ وَ قُوَّةٌ عَلَيَّ مَا أُطَلِّبُ وَ أُرَاوِلُ؛ أَيُّ گِرْوِه نَقْبَاءِ، وَ بَازَوَانِ مَلَّتْ وَ حَافِظَانِ إِسْلَامٍ! این چشم پوشی در مورد حق من و این سهل انگاری از داد خواهی من برای

چيست؟

حقوقتان را اندک داده و اجتماع شما را [به وسیله شمشیرهایشان] درو خواهند کرد، پس بر شما حسرت باد که کارتان به کجای می رسد.»^(۲)

سوید بن غفله می گوید: زن‌ها سخنان فاطمه علیها السلام را برای شوهرانشان نقل کردند و آن‌ها برای عرض پوزش نزد آن حضرت آمده و گفتند: اگر ابوالحسن قبل از بیعت با دیگری این مطالب را برای ما می گفت، کسی را بر او ترجیح نمی دادیم.^(۳)

حقیقت آن است که آن‌ها شکّی در برتری علی علیه السلام نداشتند و در غدیر خم با آن حضرت بیعت کرده بودند، ولی این بار با اتخاذ سیاست تساهل و تسامح عهد خویش را شکستند؛ لذا حضرت زهرا علیها السلام عذر آنان را نپذیرفت^(۴) و در فرازی از سخنان خویش فرمود: «اشما در حالی با ابوبکر بیعت کرده اید که

آیا پدرم، رسول خدا صلی الله علیه و آله نمی فرمود: «[حرمت] هرکس در فرزندان او حفظ می شود»، چقدر با سرعت مرتکب این اعمال شده اید، و چه با عجله این بز لاغر، آب از دهان و دماغش فرو ریخت، در صورتی که شما می توانید مراد از آنچه چاره جویی می کنم کمک کنید و قدرت [حمایت مرا] در آنچه مطالبه می کنم و قصد کرده ام دارید.»^(۱)

هنگامی که زنان مهاجرین و انصار به عیادتش آمدند، تقریباً از ابتدا تا انتهای سخنانش شوهرانشان را به شدت ملامت فرمود و در پایان بیاناتش عواقب شوم بی توجهی آنان به وصایای پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد خلافت را متذکر شده و آنان را از آینده‌ای پراز زورگویی و هرج و مرج بیمناک ساخت و فرمود: «أَبِئْسَ رُؤَا بَسَنِيفٍ ضَارِمٍ وَسَطْوَةٌ مُعْتَدٍ غَاثِمٍ، وَ يَهْرَجُ شَامِلٍ وَ اسْتَبْدَادٍ مِنَ الظَّالِمِينَ، يَدْعُ فِينَكُمْ زَهْدًا، وَ جَمْعَكُمْ حَصْبًا قِيَا حَسْرَةً لَكُمْ وَ أَنْتُمْ بِكُمْ؛ بشارت باد شما را به شمشیرهای کشیده و حمله مستجاوز ستمکار، و به هرج و مرج عمومی و استبداد ستمگران، که

۱- علی بن ابی طالب طبرسی، پیشین، ج ۱، ص ۲۶۹ و ۲۷۰.

۲- همان، ص ۲۹۱ و مجلسی، پیشین، ج ۴۳، ص ۱۶۱.

۳- علی بن ابی طالب طبرسی، پیشین، همانجا و مجلسی، پیشین، همانجا.

۴- علی بن ابی طالب طبرسی، پیشین، ج ۱، ص ۲۹۲ و مجلسی، پیشین، همانجا.

زه‌رای اطهر علیه السلام با مخالفت‌های همه جانبه خویش با خلفا، مخصوصاً با مقاومت حیرت‌انگیزش در مقابل اصرار ابوبکر و عمر برای بیعت گرفتن از علی علیه السلام، به همگان اعلان کرد که خلافت ابوبکر غیر مشروع است.

هنوز از عهد و قرار شما یعنی بیعت غدیر خم [چیزی نگذشته بود و شکاف زخم عمیق بود و دهانه زخم هنوز بهم نیامده و بهبود نیافته بود، هنوز پیامبر صلی الله علیه و آله دفن نشده بود که هرچه خواستید کردید و بهانه آوردید که از فتنه می‌ترسیم، اما در آتش فتنه سقوط کردید و راستی که جهنم پر کافران احاطه دارد. شما کجا و فتنه خواباندن کجا؟^(۱)

دخت گرامی پیامبر صلی الله علیه و آله با محکوم نمودن سیاست تساهل و مدارای بی‌جای اصحاب، هیبت پوشالی خواص منحرف را شکست و راه‌گذر از رأی اکثریت متساهل را باز کرد. این اقدام بزرگ زهرای مرضیه علیها السلام موجب شد

فلسفه سیاسی اسلام از خطر تحریف و تأویل مصون گردیده و خط سرخ ولایت در تاریخ زنده بماند. گرچه از سقیفه تا به امروز خیل عظیمی از مسلمانان عالم در اثر ضعف و تغافل و تجاهل از اسلام علوی فاصله گرفته و علی علیه السلام را به عنوان خلیفه بلافصل پیامبر صلی الله علیه و آله نپذیرفته‌اند، اما مجاهدت‌های حضرت صدیقه علیها السلام راه شناخت حق و باطل را در فتنه سقیفه آسان کرد و اهداف و عوامل به قدرت رسیدن خلفا را روشن ساخت.

گرچه مبارزات سیاسی حضرت فاطمه علیها السلام به قیمت شهادتش در سن جوانی تمام شد، لکن سه دست‌آورد گرانبقدر را به همراه داشت:

اولاً: اعتبار خلافت و بنیان حکومت ابوبکر را سست کرد.

ثانیاً: امیر مؤمنان را به عنوان حاکم بر حق و شایسته‌ای معرفی نمود که حقش به طور ظالمانه‌ای غصب گردیده بود.

ثالثاً: با سرزنش رأی دهندگان به ابوبکر، اعتبار رأی اکثریت را در مشروعیت بخشیدن به حکومت خلیفه، از بین برد.

۱ علی بن ابی طالب طبرسی، پیشین، ج ۱، ص ۲۶۵.